

شخصیت سازمان جوانان، کیانوری به صورت نفس مجسم «انتقاد کننده سازشکار» درآمد. یعنی همان انتقاداتی را که کیانوری در زمان اصلاح طلبی خود نسبت به رهبری حزب داشت، اینک به خود او وارد است که «سازشکارانه به اصلاح طلبان» و انشعابیون پشت کرد. آیا این حرکات نشان نمی دهد که اگر کیانوری ها حکومت را به دست می گرفتند مانند استالین و باقروف دسته دسته افراد شرافتمند و بی گناه را دستگیر می کردند و با شکنجه به اعترافات دروغین وامی داشتند و بعد هم آنان را می کشتند؟ آیا این بزرگترین خیانت نیست؟ چگونه جواب این خیانت ها را به مردم می دادند؟ آیا کیانوری باز هم می تواند ادعا کند که حزب توده تحت رهبری او افتخارآمیز بوده و خدمات گرانبهایی نسبت به ایران کرده است؟!

### ۱۶۵- آن روی سکه

مصاحبه کننده که تا صفحه ۱۷۶ این روی سکه را نشان داده است، اکنون در صفحه ۱۸۱ - به قول خودش - آن روی سکه را به نمایش می گذارد و فرضایت دگرگونه ای را مطرح می سازد:

تحرکات سال ۱۳۲۷ از نظر سابقه نفوذ صهیونیست ها در ایران برای ما حائز اهمیت است. در همین زمان یعنی بهمن ۱۳۲۷ می بینیم که حسین ملک برادر خلیل ملکی در مجله اندیشه نو مقاله ای با عنوان «کیبوتص» نوشت و سوسیالیسم اسرائیلی را مورد تحسین قرار داد. ظاهراً این اولین نوشته ای است که در جهت جانداختن اسرائیل در میان روشنفکران ایران منتشر شد. آیا این دلالت بر نفوذ صهیونیست ها در گروه ملکی ندارد؟

سخنان مصاحبه کننده آنقدر این ملغمه را شور کرده که کیانوری با تمام سهولت در چسباندن این و آن به مراجع امنیتی امپریالیسم، صدایش در می آید و ظاهراً نسبت به آن اعتراض دارد: «این موضوع را به عنوان نفوذ اسرائیل در گروه خلیل ملکی ارزیابی کردن پایه محکمی ندارد» ولی واقعاً از سمپاشی علیه ملکی خودداری نمی کند و می گوید «مقاله حسین ملک در تعریف از کیبوتص پیرو سفری است که خود خلیل

ملکی به دعوت اسرائیل به آن کشور می‌کند» اظهارات کیانوری چنین معنا می‌دهد که ملکی قبل از بهمن ۱۳۲۷ به اسرائیل رفت و بعد از سفر او در حول و حوش حادثه ۱۵ بهمن، ملک آن مقاله را در تعریف از اسرائیل نوشت. و برای اینکه مبدا از حرکت‌های صهیونیستی این دو برادر گردی به دامان حزب توده بنشیند می‌گوید «ولی در آن زمان خلیل ملکی و حسین ملک مدت‌ها بود که از حزب توده ایران انشعاب کرده و راه خود را می‌رفتند» کیانوری با اینکه گفته نفوذ اسرائیل در گروه ملکی پایه محکمی ندارد ولی عملاً به غلظت این پرونده‌سازی می‌افزاید و می‌گوید «گروه خلیل ملکی در این دوران به هر کج راه‌های گامی چند می‌گذاشت تا خود را به هر شکلی به عنوان یک نیروی سیاسی مطرح کند» به این ترتیب از طرفی می‌گوید این نظریه «پایه محکمی ندارد» و از طرف دیگر تلاش می‌کند که ثابت شود «پایه محکمی دارد».

حقیقت این است که ملکی از زمان انشعاب تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و سال‌ها پس از آن حادثه خانه‌نشین بود، حتی به منزل دوستان نمی‌رفت، چه رسد به مسافرت، آن هم مسافرت خارج از ایران. مقاله حسین ملک چه ربطی به خلیل ملکی دارد؟ قبلاً ثابت کردیم که این دو برادر مواضع کاملاً مستقلی داشتند و هیچ‌کدام نسبت به دیگری - از لحاظ عقاید سیاسی - تأثیرپذیری نداشتند.

از اینها گذشته، در آن زمان اصولاً کشوری به نام اسرائیل موجودیت نداشت و هنوز تأسیس نشده بود. خوب است آقایان تا حدودی به مطالعه جغرافیای سیاسی و انسانی (ژئوپولیتیسیم) پردازند و معلومات خاورمیانه‌ای خود را افزایش دهند. بعلاوه، بررسی نظریات سیاسی باید با توجه به کیفیات و شرائط زمان وقوع صورت پذیرد، در غیر از این حالت، نتایج حاصله گمراه‌کننده خواهند بود.



# بخش سوم

دوران نهضت ملی، سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲

(فاطرات، صفحات ۲۰۹ تا ۲۴۰)



# فصل اول

## شوروی، حزب توده و نهضت ملی

### ۱۶۶- نقش امریکائی مصدق از نظر حزب توده

حزب توده، دکتر مصدق را حداقل در دوران اول زمامداری طرفدار امریکا می‌دانست. کیانوری می‌گوید «دکتر مصدق در دوران اولیه تصور می‌کرد که امریکا می‌خواهد به آزادی ایران از یوغ سلطه انگلیسی‌ها، که نفت جنوب مهمترین پایگاهشان بود، کمک کند» توجه کیانوری درباره تقسیم‌بندی دوران خدمت دکتر مصدق که تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مصدق امریکائی بود و بعد از آن به امریکا پشت کرد، برای این است که بتواند روش حزب را در قبال او توجیه کند. همان‌طور که بعداً به تفصیل خواهیم گفت، او مصدق را قبل از ۳۰ تیر امریکائی می‌بیند. بنابراین فحش‌های رکیک و رگبار اهانت روزنامه‌های توده‌ای را منطقی می‌داند و می‌گوید بعد از ۳۰ تیر که از امریکا رویگردان شد، توده‌ای‌ها شروع به همکاری با مصدق نمودند و دیگر به او توهین نکردند! تمام این تحلیل و توجیحات از بیخ و بن غلط است. وقتی کیانوری می‌گوید سلطه انگلیسی‌ها در نفت جنوب مهمترین پایگاهشان بود، برای این است که بگوید آنها هم به درستی نفت جنوب را هدف حملات خود قرار دادند و شعار ملی کردن نفت آن قسمت را سر دادند. و حال آنکه این شعار، فقط برای استثنا کردن شمال ایران به نفع امتیاز نفت برای شوروی

بود. شاه هم از همین تقسیم‌بندی قبل و بعد از ۳۰ تیر - منتها با عکس نتیجه‌گیری حزب توده در دو زمان - برای تحقیر مصدق استفاده می‌کرد. ولی هیچ‌یک از این تفسیرها به واقعیت نزدیک نیست و مغرضانه است:

مصدق یک فرد وطنخواه، دموکرات و سیاست‌شناس استخواندار بود. از کلیه عواملی که می‌توانستند به نفع اهداف ملی عمل کنند، استفاده می‌کرد، به هیچ دولت خارجی خوشبین نبود، با ورزیدگی و کارکشتگی سیاسی که داشت، دست همه را خوانده بود و می‌دانست که هیچ غریبه‌ای مثل خود ما با ایرانی همدلی ندارد. او به دلیل پختگی سیاسی، مصححت نمی‌دانست به غیر از مورد انگلستان، بدبینی خود را نسبت به سایر کشورها ابراز دارد. دکتر مصدق مگر هدف هندرسن سفیر امریکا را از ملاقات‌های وقت و بی‌وقتش (به خصوص در آستانه وقایع مهم) درک نمی‌کرد؟ او به درستی می‌خواست دشمنان خارجی خود را در دو یا چند جبهه علیه خود متمرکز نکند. صلاح ما را در این می‌دانست که گاهی تعریفی تعارف یکی بنماید و او را انگلستان جدا کند و از تضاد آنان بزرگترین بهره‌برداری ملی را به عمل آورد. او به خوبی از وابستگی‌های تحت برنامه جرج مک‌گی خبر داشت ولی فکر می‌کرد مثلاً تعریف از امریکا با این عبارت که مهد آزادی است، علاوه بر اینکه ضرری در بر نداشت، می‌توانست از او یک دوست در مقابل دشمنان انگلیسی به وجود آورد. شاید بر حسب همین روابط ظاهری مک‌گی از معاونت وزارت خارجه (در امور خاورمیانه) برکنار شد یا اصولاً علل دیگری داشت. اتهام او ظاهراً دوستی با ایران و به تعبیری دشمنی با انگلستان بود. این اتهام طبق اسناد سری و از طبقه‌بندی خارج شده وزارت خارجه امریکا که دکتر خامه‌ای در کتاب اقتصاد بدون نفت آورده، به کلی فاقد واقعیت است.<sup>۱</sup> او باطناً دوست ایران نبود، دوست منافع خودشان بود. منتها نمایش او برای بعضی ایرانیان و حتی انگلیسی‌ها چنین می‌نمود که در برابر انگلیس است.

بعد کیانوری به اغفال خواننده می‌پردازد و می‌گوید دکتر مصدق «دشمن را در

۱- روابط خارجی ایالات متحده، سال ۱۹۵۱، جلد پنجم، نقل از اقتصاد بدون نفت، از ص ۵۴ به بعد.

صحنه شطرنج سیاسی مات کرد. تا آنجا که مجبور شدند ارتش شعبان بی مخ‌ها را به جان او بیندازند.<sup>۱</sup> کیانوری تعمداً از بزرگترین عامل دشمن که به جان مصدق انداختند اسم نمی‌آورد. این عامل، حزب توده بود که ضربه‌های کمرشکن به نهضت ملی و رهبری آن زد. این ضربه‌ها به واقع مؤثرتر از سلاح‌های گرم هر ارتشی بود. آخر شعبان بی مخ که بیش از ۷۰ روزنامه نداشت، یک روزنامه هم نداشت. تمام دار و دسته او را می‌شد با یک پنج تیر پُران پراند. از این گذشته، شعبان تا ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ عملاً چه کاری توانست صورت دهد؟

سپس کیانوری چنین اظهار نظر می‌کند «امریکائی‌ها با نظر دیگری از نخست‌وزیری دکتر مصدق حمایت کردند. در آن زمان آنها فکر می‌کردند که دکتر کاملاً در اختیار آنهاست، معتقد به آنهاست... بدین ترتیب دکتر مصدق اهرم فشار خوبی است که انگلستان را تحت فشار قرار دهد و آنها را وادار به سازش با امریکا کند... و توافق کردند که دکتر مصدق نخست‌وزیر شود» این تحلیل در پایه درستی قرار ندارد.

اینکه مگگی یکی از رابطین مهم میان دولتین امریکا و انگلیس در مسئله نفت بوده، مسلم است. لیکن اسناد از طبقه‌بندی خارج شده وزارت خارجه امریکا نشان می‌دهد که او نه تنها با انگلستان مخالفتی نداشته و در کار نفت اخلاص نمی‌کرده و به سود ملی کردن نفت گامی برنداشته، بلکه تمام کوشش خود را برای حل مسئله نفت به سود انگلستان به کار می‌برده است. وی در ۲۶ مارس ۱۹۵۱ (۶ فروردین ۱۳۳۰) از امان توسط وابسته سفارت امریکا در اردن نامه‌ای سرّی به وزارت خارجه نوشته و در آن اظهار نظرهای خود را «به عنوان بحث‌هایی که در ۲ و ۳ آوریل در لندن» با انگلیسی‌ها درباره نفت خواهد کرد شرح داده است. در آن هنگام هنوز دولت دکتر مصدق روی کار نیامده و قانون اجرای ملی کردن نفت به تصویب نرسیده بود و انگلیسی‌ها امید فراوان داشتند که جلو تصویب آن را



در کمیسیون نفت خواهند گرفت و برای این منظور با همگامی حزب توده کارگران نفت جنوب را تحریک به اعتصاب کرده بودند و می‌کوشیدند دامنه اعتصاب و اختلال و تشنج را به اصفهان و شهرهای دیگر ایران گسترش دهند تا هیئت حاکمه و نمایندگان مجلس را به وحشت اندازند و از ملی کردن نفت روگردان سازند. در این شرایط آقای مک‌گی ... به وزارت خارجه امریکا توصیه می‌کند «مسئله تنها به وسیله برقراری یک سیاست نفتی واحد بین ایالات متحده و انگلستان ... و نیز هماهنگ ساختن بیشتر عمل ایالات متحده و انگلستان در آینده می‌تواند حل شود» او مخالفت خود را با ملی کردن نفت و علاقه خود را به دفاع از منافع شرکت‌های نفتی ... نشان می‌دهد و برای جلوگیری از ملی کردن نفت و حفظ منافع شرکت‌ها پیشنهاد می‌کند «ایالات متحده و انگلستان ... هرچه زودتر گزارش مشترکی درباره سیاست نفتی خود در خاورمیانه فراهم آورند ... می‌توان نشان داد که چنین قراردادهایی منتج به نوعی همکاری میان کشورها و شرکت‌ها خواهد بود که مسئله ملی کردن را مرتفع خواهد ساخت»<sup>۱</sup>

ولی در برابر فشار شدید افکار عمومی و هیجانات گسترده مردم، قانون اجرای ملی شدن نفت (۹ ماده‌ای) تصویب شد و دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید. نخست‌وزیری مصدق، برخلاف آن‌طور که کیانوری تحلیل می‌کند، به هیچ وجه در اثر توافق انگلیس و امریکا نبود. بلکه امریکائی‌ها در برابر عمل انجام شده قرار گرفتند و مجبور شدند کوشش کنند تا به نوعی با مصدق کنار بیایند که موفق نشدند.

قبل از بقیه بررسی‌ها، به پاسخ مصاحبه‌کننده می‌پردازیم. او در مقابل قضاوت‌های کیانوری درباره عاقبت کار بعضی اطرافیان اولیه دکتر مصدق که پس از کودتا به آب و نان رسیدند می‌گوید «حائری‌زاده چه؟ آیا در حق او و برخی که پس از

۱- اقتصاد بدون نفت، ص ۵۶، تأکیدها افزوده شده است.

کودتا خانه نشین شد بی انصافی نمی کنید؟<sup>۱</sup>

حائری زاده پس از کودتا خانه نشین نشد. او پس از کودتا مدتی سفیر سیار شاه در اروپا شد که از چندی پیش در آرزوی به دست آوردن این پست تشریفاتی مهم و پر از شکوه و مزایای مادی و تفریحی بود. همین مدت هم به عنوان پاداش ضربه زدن به نهضت ملی کفایت می کرد. در مراجعت نیز به مجلس هژدهم راه یافت و دستگاه حاکمه به تقلید از وجاهت و آرای واقعی دکتر مصدق، او را هم در مجلس دستچین شده بعد از کودتا، وکیل اول تهران نمود. منتها همان طور که سیره مألوف حائری زاده بود، با دستگاه کودتا هم نتوانست بسازد. معمولاً او با هیچ کس برای مدت زیادی نمی توانست سازگار باشد. معروف است که حائری زاده را به علت مخالفت با هر چیز و هر کس می خواستند از محیط مجلس شورای ملی دور کنند. بعد حساب کردند برای اینکه او راضی به دل کردن از مجلس شود، به وزارت دربار (زمان احمد شاه) منتقلش کنند. درباریان گفتند این راه حل خوبی است و مجلس از دست او راحت می شود، ولی دربار به هم می ریزد و خراب می شود!

## ۱۶۷- مخالفت با علا و موافقت با اعتصاب

کیانوری در تحلیل نقش ضد شوروی مصدق می گوید: مصدق «چون نمی خواست که به امریکائی ها چنگک بیندازد و نمی خواست که از مناسباتش با اتحاد شوروی استفاده کند و تا به آخر فوق العاده جدی و منفی در مقابل شوروی ایستاد، واقعاً به بن بست رسید»<sup>۲</sup> واقعاً کدام مناسبات؟ مناسبات ضد استعماری شوروی؟ شوروی با انگلستان کنار آمده بود و در حکم متحد تاریخی با استعمار انگلیس به تخریب مواضع و منافع ملی ما و گسترش مناسبات استعماری خود همت گماشته بود. بررسی عملکردهای حزب توده که از شوروی دستور می گرفت مؤید این سازش است. مخالفت با حکومت حسین علا و اقدام به توسعه اعتصاب نفتگران در آن موقعیت باریک بهترین

۱- کیانوری، خاطرات، ص ۲۱۲.

۲- همان، ۲۱۵.

دلیل آن می باشد.

کیانوری می گوید «در اینجا دکتر مصدق با نخست وزیری علا موافقت کرد و به او رأی مثبت داد. در حالی که ما - چون علا را به عنوان یک نوکر سیاه غرب می شناختیم - شدیداً با انتخاب او مخالفت کردیم» یعنی چون دکتر مصدق با چهره علا آشنایی نداشت و حزب توده او را می شناخت، دلسوزانه با علا مخالفت کردند! کیانوری نمی گوید با چه شخص دیگری، اگر نخست وزیر می شد موافقت می کردند. جز قوام و سید ضیاء هرکس دیگری نخست وزیر می شد با مخالفت حزب توده مواجه می گردید. (رهبران حزب توده حتی خود مصدق را هم تحمل نکردند.) با توجه به اوضاع زمان، این یک خرابکاری آشکار بود. زیرا دولت علا با موافقت جبهه ملی روی کار آمد و منظور دکتر مصدق از توافق با علا، تصویب قانون ۹ ماده ای بود که انصافاً بدون کارشکنی او از تصویب گذشت. این موقعیت خطیری بود که جبهه ملی باید به برنامه های خود می پرداخت. کیانوری برای پیوند زدن بین مشترکات مصدق و علا می گوید «علا فراماسون هم بود. در همین جا بود که مصدق در مسئله قرارداد ۱۹۳۳ که علا و تقی زاده در انعقاد آن شریک بودند، اصطلاح مأمور و معذور را برای تبرئه آنها به کار برد!» بغض و کینه کیانوری نسبت به دکتر مصدق از هر کلمه این عبارات فهمیده می شود. او با سوء نیت این اصطلاح را در دهان مصدق می گذارد و نمی خواهد خود را آشنا به طنز قضیه نشان دهد. دکتر مصدق این موضوع را با ظرافت و دیپلماسی خاص خود اظهار داشته بود تا هم علا و تقی زاده و هم رضاشاه را زیر سؤال برد. نظر مصدق هرگز براءت آنها نبود. او زیر چنگال سرتیپ حسین آزموده هم یکبار دیگر این موضوع را مطرح کرد و در مقایسه با هزینه سفر خود و هیئت همراه به سازمان ملل متحد و دادگاه لاهه، مخارج مسافرت علا و تقی زاده در ۲۰ سال قبل را که آن نیز برای کار نفت صورت گرفته بود، فوق العاده گزاف و غیر منصفانه خوانده بود. مصدق تأکید کرد که مسافرت دونفری علا و تقی زاده در ۲۰ سال پیش، حدود ۵ برابر دسته جمعی خودش در سال ۱۳۳۰ هزینه برداشته است. او در اینجا گفته بود «مأمور و معذور» تا تفاوت زمان خود را با بلبشوی زمان عقد قرارداد ۱۹۳۳ نشان دهد و واضح تر از این اصلاح

نمی توانست دوران رضاشاه را به باد انتقاد بگیرد. اما کیانوری ظاهراً متوجه این ظرائف نیست و می خواهد به هر نحوی هست به دنبال علا و تقی زاده، مصدق را هم فراماسون و «نوکر سیاه امریکا» - لاقفل در آن دوره - بشناساند تا علل مخالفت های حزب توده با او را توجیه کرده باشد. در حالی که هرگونه اخلال نظم و کارشکنی در این برنامه ها به ضرر نهضت تمام می شد.

در چنین موقعی چرا باید حزب توده به تحریک نفتگران خوزستان می پرداخت؟ در اوضاعی که انگلیسی ها پی بهانه می گشتند، از هر زمان دیگری به آرامش و متانت بیشتر احتیاج داشتیم. علی رغم این همه، حزب توده دست به آشوب و خرابکاری می زد تا منویات انگلستان پا به حیظه امکان بگذارد. درست است که اعتصاب کارگران نفت خوزستان در بحبوحه ملی شدن نفت و به خاطر ممانعت از اجرای قانون آن، با ۳۰ درصد کسر حقوق از طرف شرکت نفت به عمد تحمیل شد. ولی اگر رهبران حزب توده ذره ای عرق ملی داشتند، حق این بود که در چنین وضعیتی به خواباندن اعتصاب یا لاقفل محدود کردن دامنه آن پردازند، نه اینکه اعتصاب را گسترش دهند و حوزه آن را به خارج از خوزستان نیز برسانند و آتش ناامنی و آشوب و بی ثباتی مملکت را - که مآلاً به نفع بیگانگان تمام می شد - داغ تر کنند.

اعتصاب نفتگران در ۲۵ اسفند ۱۳۲۹ که به همت حزب توده لحظه به لحظه وسیع تر می شد، فقط در اثر خواسته انگلیسی ها و تنها به نفع آنها بود. حزب توده هم خوب از این موضوع اطلاع داشت، ولی به اشاره شوروی - که رفتار دوستانه ای با انگلستان در پیش گرفته بود - و به موازات منافع انگلیس به اخلال و کارشکنی پرداخت تا یکپارچگی شور و شوق مردم نامتعادل گردد و نتوانند به پای شعار ملی کردن نفت در سراسر مملکت گرد آیند.

در این مقطع، بهترین دلیل مخالفت حزب توده با ملی شدن نفت در سراسر ایران، این بود که فردای تصویب قانون ملی شدن نفت در مجلس شورای ملی (۲۴ اسفند ۱۳۲۹) اعتصاب عظیم کارگران نفت را در راستای منافع نامشروع استعمار شرق و غرب به وجود آورد و دامنه آن را گسترش داد.

حزب توده در بحبوحه ملی شدن نفت به جای حمایت از این مبارزات وطنخواهانه، به شرکت نفت می‌گفت خانه بسازد، مزد کارگران را بالا ببرد و مرخصی سالیانه آنها را در نظر بگیرد!! این دلسوختگی‌های صمیمانه برای شرکت غاصب، به قول نویسندۀ کمونیزم در ایران «یعنی: شرکت نفت جنوب! اگر می‌خواهی بمانی (که حزب توده معتقد به ماندن آن بود) این کارها را بکن، یا لااقل ادعا کن که می‌کنی، ما هم از تو پشتیبانی می‌کنیم»<sup>۱</sup> نویسندۀ مذکور می‌افزاید وقتی روزنامه مردم حاوی مقاله درخواست مزایا برای کارگران نفت منتشر گردید، حزب توده تبدیل به «یک پارچه آتش شد» و «اعضای ساده حزبی که رهبران خود را در منجلاب دفاع از روس و انگلیس می‌دیدند» سر به اعتراض و شورش برداشتند.

حزب توده به طرفداری جدی از شرکت نفت وارد میدان شد. در اردیبهشت ماه و چند روز پس از زمامداری دکتر مصدق یک اعتصاب وسیع به کمک شرکت نفت و حزب توده در خوزستان آغاز گردید. تبانی حزب توده و شرکت نفت بسیار جالب بود. اگر شعار اعتصاب، یک درخواست مالی جدید بود، البته به ضرر شرکت تمام می‌شد. این بود که شرکت نفت مدد معاشی که به کارگران می‌پرداخت، قطع کرد. لذا اعتصاب با شعار «استراد مدد معاش» شروع شد. در نتیجه، دو منظوری که شرکت نفت در نظر داشت، به دست آورد: یکی گلاویز کردن بیشتر حزب توده با دکتر مصدق، دیگری ارباب ملت ایران توسط اعزام ناوهای جنگی انگلیس به خلیج فارس.<sup>۲</sup>

موفقیت حزب توده در این اعتصاب - البته برای استعمار - بسیار زیاد بود و توانست برای کارگران چیزی را پس بگیرد که شرکت نفت از اول هم می‌پرداخت. در این اعتصاب‌ها حزب توده بی‌توجه به پیکار مرگ و زندگی ملت ایران، فعالیت اساسی خود را روی استراد مدد معاش و گرفتن مرخصی کارگران متمرکز کرد؛ در حالی که کارگران شریف نفت در آن زمان دیگر به این‌گونه مزایای بی‌اعتنا شده بودند و هدف بسیار بزرگتر و مقدسی را تعقیب می‌نمودند.

۱- کمونیزم در ایران، ص ۵۱۷.

۲- همان منبع، ص ۵۱۹.

## ۱۶۸- دیدگاه‌های بدیع دو طرف مصاحبه

در اینجا (صفحه ۲۱۵) مصاحبه‌کننده نظریه‌ای می‌دهد که بسیار عجیب و در عین حال بدیع است:

در واقع می‌توان گفت که کمپانی‌های نفتی که خواستار قطع انحصار شرکت نفت انگلیس بر ذخائر ایران بودند، از جمله کمپانی‌های امریکائی، راه صعود مصدق را هموار کردند و بقائی نیز به عنوان یکی از گردانندگان شبکه توطئه‌گر وابسته به برخی کانون‌های غربی از هموارکنندگان راه صعود مصدق بود.

رُک و پوست‌کنده بگویند که مصدق یکسره فرزند امریکا بود و شناسنامه امریکائی داشت!

دکتر بقائی آن موقع گرداننده هیچ شبکه توطئه‌گری نبود، گرداننده وسعت شبکه و جاهت خود بود و تأثیری در صعود مصدق نداشت و کمی بعد، خود را بالاتر و بالاتر از مصدق دید، زیرا ترقی اجتماعی خود را مدیون مصدق نمی‌دانست و نبود. در این مورد مصاحبه‌کننده و کیانوری به توافق کامل رسیده‌اند که بقائی از روز ازل عامل سازمان‌های اطلاعاتی امریکا بوده است.

موضوع تمایل کمپانی‌های نفتی به قطع انحصار شرکت نفت انگلیس و هموارکردن راه صعود مصدق وسیله کمپانی‌های امریکائی نیز به هیچ وجه محمل تاریخی ندارد و کلاً برخلاف واقعیت است. یکبار دیگر بدبینی‌ها شکل می‌گیرد، منتها این بار نه از طرف کیانوری. نظریه مصاحبه‌کننده منطبق با نظریات مصطفی فاتح است و فاتح به نوبه خود از جراید انگلیسی اخذ کرده است:

در آن ایام بعضی از جراید انگلیسی به گوشه و کنایه مطالبی منتشر می‌کردند و می‌گفتند چند نفری پیدا شده‌اند که در کار نفت ایران اخلال می‌کنند و قصد این را دارند که روابط بین دولت ایران و شرکت نفت را تیره سازند و کار را به جایی رسانند که امتیاز شرکت مزبور ملغی شده و به

امریکائیان واگذار گردد.<sup>۱</sup>

«کمپانی‌های نفتی خواستار قطع انحصار شرکت نفت انگلیس در ذخائر ایران» بودند. خانواده بزرگ کمپانی‌های نفت در چهارگوشه جهان دقیقاً روی خطوطی توافق داشتند و دارند که به موجب آن حفظ حرمت حق الامتیاز از واجبات است. هیچ شرکت نفتی نمی‌خواهد روی امتیاز سرسخت‌ترین رقیب نفتی خود چنگ بیندازد. برای اینکه این بلا ممکن است بر سر خود او هم نازل شود. پس از تصویب قانون خلع ید و در ابتدای تشکیل دولت دکتر مصدق، جلسه‌ای در وزارت خارجه امریکا تشکیل شد که موضوع آن بررسی «مشکل ملی کردن نفت» بود. اسناد این نشست حاکی است در جلسه‌ای که مک‌گی با نمایندگان کمپانی‌های امریکا داشته، نظر یک‌یک آنان را پرسیده و جواب‌ها به این شرح بوده‌اند:

«آقای کوگler [گفت] دولت ایالات متحده باید بطور علنی و خصوصی موضع سختی علیه ملی کردن و لغو یک جانبه اتخاذ کند»... آقای بروستر از شرکت سوکونی توصیه می‌کند که «صنعت نفت امریکا بعضی از این ترس‌ها و واکنش‌ها را انتشار دهد و به ویژه عقیده خود را در این باره که [ادامه فعالیت را] به شرکت‌های امریکائی دست‌اندر کار در ایران توصیه نمی‌کند، ابراز دارد»... آقای هاوارد این نظر را بیان کرد که هر گروه امریکائی که وارد این کار شود در حکم این است که گلوی صنعت خودش را ببرد. چون «قاپیدن امتیاز» برای امتیازداران در همه بخش‌های جهان مرگبار است. آقای کیس اصطلاح «راهزنی در بزرگراه» را در این مورد به کار برد و اظهار داشت چنین کاری از جانب شرکت‌های با حس مسئولیت امکان‌پذیر نیست.<sup>۲</sup>

۱- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، انتشارات پیام، چاپ دوم ۱۳۵۸، ص ۵۰۴.

۲- اقتصاد بدون نفت، صص ۶۰ و ۶۲، تأکیدها و قلاب‌های دوم در متن منبع می‌باشد.

## ۱۶۹- تزریق یک غلطِ بزرگ «توده» ای

اینکه «کمپانی‌های امریکائی راه صعود مصدق را هموار کردند» نیز درست نیست. متأسفانه علاوه بر آنان که سوء نیت دارند، این فکر در بعضی طرفداران نهضت ملی هم رسوخ کرده که مبنای صعود مصدق و ملی کردن صنایع نفت ایران در پایهٔ حمایت‌های ضمنی حتی علنی کمپانی‌های نفتی و دولت امریکا بوده است. اینها تبلیغات کاذب حزب توده بود که اثر خود را بخشیده است. در همان جلسهٔ پیش گفته، مک‌گی هدف‌ها و همچنین مشکلات دولت امریکا را برشمرده است:

«نگاهداری صلح، نگاه داشتن ایران در جانب دول غربی، ادامهٔ جریان نفت، و پشتیبانی از حقوق امتیازداری در ایران و بخش‌های دیگر جهان... اگر ما اطلاع می‌دادیم که علاقه‌مندیم انگلیسی‌ها ملی کردن را بپذیرند تا دست‌کم یک قرارداد اجرائی بتوان به دست آورد، انگلستان آن را خرابکاری برای خود می‌پنداشت. همچنین، این‌گونه پذیرفتن آشکار ملی کردن از جانب ایالات متحده می‌توانست نتایج زیانباری در کشورهای دیگر تولیدکنندهٔ نفت داشته باشد. از طرف دیگر، اگر ما آشکارا با ملی کردن نفت مخالفت می‌کردیم ایرانی‌ها غرب را متهم می‌کردند که علیه آنها توطئه کرده است... ما نمی‌توانیم در زمینه‌های قانونی با حق حاکمیت یک کشور بیگانه برای ملی کردن مخالفت کنیم. ولی حتی اگر یک چنین وضع و سابقهٔ قانونی هم نبود، ما وسیلهٔ مؤثری جز اعمال زور نداشتیم تا ایرانیان را حاضر کنیم که از ملی کردن چشم‌پوشند. ولی ما اعمال زور را حتی اگر می‌توانستیم به کار بریم، راه حل مسئله نمی‌پنداشتیم»<sup>۱</sup>

آقای مک‌گی که می‌داند شرکت‌های نفتی با ملی کردن مخالف و از عمل ایران خشمگین‌اند می‌کوشد واقعیت را به آنها... بفهماند به چه علت دولت امریکا نمی‌تواند با ملی کردن نفت ایران مخالفت کند. زیرا اولاً حرف و عمل

۱- روابط خارجی ایالات متحده، سال ۱۹۵۱، جلد پنجم، صص ۳۰۹ تا ۳۱۵، به نقل منبع پیشین، صص



دولت ایران قانونی است... ثانیاً ملت ایران به رهبری دکتر مصدق چنان مصمم به احقاق حق خویش... است که با هیچ وعده و وعید و فریب و تهدید نمی‌توان او را به انصراف از آن وادار کرد و یگانه راه برای جلوگیری از آن، اعمال زور و نیروی مسلحانه است که آن هم به خاطر شرائط ژئوپولتیک ایران امکان‌پذیر نیست. ولی مکی در عین حال به ترس دولت امریکا از تأثیر ملی‌کردن نفت ایران در کشورهای دیگر تولیدکننده نفت اعتراف می‌کند و... اطمینان می‌دهد که امریکا هیچ‌گاه ملی‌کردن نفت را آشکارا نخواهد پذیرفت، فقط به خاطر حفظ منافع خود نمی‌تواند آشکارا با آن مخالفت کند. از این رو در سند مزبور آمده «آقای مکی گزارش داد... ما به شدت به دولت ایران فشار آورده‌ایم که با انگلیسی‌ها... به بحث بنشینند و تمام مشکلاتی که ایران در کوشش برای بهره‌برداری از میدان‌های نفت، بدون شرکت نفت... با آنها روبه‌رو خواهد بود، نشان داده‌ایم... مطبوعات انگلستان، وزارت خارجه را متهم کرده‌اند که از موضع انگلستان پشتیبانی نمی‌کند و آنها را مجبور می‌کند که ملی‌کردن را بپذیرند، در صورتی که ما خودمان موافق آن نیستیم. آنها ما را متهم می‌کنند که اجازه داده‌ایم این وضع پدید آید تا شرکت‌های امریکائی از آن سود ببرند، در حالی که این خط کمونیست‌هاست... ایرانیان نسبت به مذاکرات ایالات متحده و انگلستان... و نشانه‌های دیگر همدستی ایالات متحده و انگلستان برای ممانعت از ملی‌کردن نفت به شدت بدبین و خشمگین‌اند...»

از این مطالب به روشنی معلوم می‌شود که نه دولت امریکا و نه آقای مکی علاقه‌ای به ملی‌کردن نفت یا دخالتی در تحریک و تشویق آن داشته‌اند. برعکس آنها به ملی‌کردن نفت، همچون خطری برای منافع خود

در کشورهای دیگر می‌نگریسته‌اند.<sup>۱</sup>

مطابق این اسناد، مک‌گی از اول به خاطر حفظ منافع کمپانی‌های نفتی با ملی کردن نفت ایران مخالف بود. بعد از ملی شدن به خاطر حفظ قوانین بین‌المللی مجبور شد «نوعی» ملی شدن نفت را بپذیرد. اما گمان نرود قبول این «نوع» ملی کردن غیر از همان تقسیم منافع بر اساس ۵۰ - ۵۰ بود که کمپانی آرامکوی امریکائی در عربستان سعودی داشت؟ چون از نظر او قرارداد ۵۰ - ۵۰ و تقسیم بالمناصفه منافع کاملاً منصفانه و عادلانه بوده است. به نظر مک‌گی حداکثر منافع کشورهای خاورمیانه تنها وقتی تأمین خواهد شد که در هر بشکه درآمدی برابر با قرارداد جدید آرامکو داشته باشند و درآمد عادلانه برای شرکت‌ها نیز هنگامی خواهد بود که «غیر عادلانه‌تر از مفهوم ۵۰ - ۵۰ نباشد و «غیر عادلانه» وقتی است که «وضع شرکت انگلیس را به زیان آرامکو بهبود بخشد و موجب تضعیف قرارداد آرامکو» گردد.<sup>۲</sup>

مسئلاً این اسناد - ولو غیر مستقیم - در اختیار مصاحبه‌کننده و کیانوری قرار داشت. ولی آنها به واقعیات کاری ندارند. چرا که حرف هر دو متأثر از تبلیغات ضد ملی حزب توده در دوران ۳۲ - ۱۳۲۹ می‌باشد.

#### ۱۷۰ - سوء استفاده از اسناد پلنوم چهارم

برخلاف تقسیم‌بندی کیانوری در مورد موضع دوگانه مصدق که قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ او را امریکائی توصیف کرده و آن را دلیل بر کینه‌ورزی و فحش دادن حزب توده نسبت به مصدق دانسته، و علی‌رغم اینکه موضع خود او هم به همین جهت علیه مصدق خصمانه بوده است، در اینجا گفته‌های قبلی را به دست فراموشی می‌سپارد و اصرار دارد که اصولاً قبل از نخست‌وزیری مصدق، در زمان رزم آرا «یک الی یک ماه ونیم پس از» فرار از زندان، بحث‌های آنان راجع به مصدق شروع شد. کیانوری بعد از صحبت با محمدحسین تمدن و مطالعه جزوات مائو و لیوشائوچی درباره نقش

۱- اقتصاد بدون نفت، صص ۵۹ و ۶۰، تأکیدها هیچ یک از نگارنده نیست.

۲- روابط خارجی ایالات متحده، ۱۹۵۱، جلد پنجم، صص ۲۸۹ تا ۲۹۱، به نقل از منبع قبلی، ص ۵۷.

بورژوازی ملی به این نتیجه رسیده است که قضاوت آنها «در باره جبهه ملی به کلی نادرست است و به فرض اینکه عوامل امریکا هم در جبهه باشند، افرادی مانند دکتر مصدق و دکتر شایگان - که آنها را کاملاً می‌شناسیم - ملی واقعی هستند. به این ترتیب اختلاف نظر من با اکثریت هیئت اجرائیه شروع شد»<sup>۱</sup> این درست نیست که تازه اختلاف آنها «شروع شد» بلکه اختلاف نظر یک نفره کیانوری برابر اکثریت هیئت اجرائیه که اکثراً وجود داشت، به واقعیت خیلی بیشتر نزدیک است.

حزب توده از زمانی که خسرو روزبه با رزم آرا آشنا شد، سمت و سویش آشکارتر گردید. بعد از ترور ۱۵ بهمن نسبت به رزم آرا کمک کرد و کمک گرفت. پس از تأسیس جبهه ملی، رزم آرا حزب توده را به منظور مقابله و خرد کردن جبهه ملی تقویت کرد و حزب با حمایت و تقویت رزم آرا تا توانست به جبهه ملی ضربه زد. این رویه تا پایان کار حزب توده ادامه یافت و به این ترتیب مصدق همواره امریکائی بود، دشمن بود و باید کوبیده می‌شد. کیانوری برای اینکه ثابت کند این مطالب خلاف واقع است و او همواره هواخواه و در کنار مصدق بوده نه در برابر او، ادعاهای زیادی جعل کرده است. از جمله به قطعنامه‌های پلنوم چهارم متوسل شده، قسمتی از قطعنامه «در باره مسئولیت خطاها و اشتباهات» را به این شرح در صفحه ۲۱۸ خاطراتش نقل می‌کند:

... ثانیاً چند ماه پس از خروج از زندان بین رفیق کیانوری و سایر رفقای هیئت اجرائیه مقیم ایران اختلاف نظری درباره روش نسبت به جبهه ملی و حکومت مصدق بروز کرده است. بطور کلی نظر رفیق کیانوری در این زمینه در جهت مثبتی سیر می‌کرده و نیز طبق گزارش سیاسی هیئت اجرائیه مسلم است که این رفیق در تحلیل حادثه ۲۳ تیر درک صحیح تری داشته است.

نقل این قسمت از قطعنامه پلنوم چهارم از زبان کیانوری. توضیحاتی را طلب

می‌کند:

**اولاً -** عمده‌ترین محور بحث در پلنوم چهارم این بود که حزب توده در ایران چرا با جبهه ملی و دکتر مصدق مخالفت می‌کرد و چرا تشخیص نداد که بورژوازی ملی یکپارچه نیست. این اعتراض ظاهراً منطقی است ولی ایراد آن این است که چرا گذاشتند کار از کار بگذرد، کودتا انجام شود و چهار سال دیگر هم سپری گردد، بعد بفهمند که روش حزب در چهار سال قبل خطا بوده است؟! ظرف آن فرصت طلایی چرا یکبار به هیئت اجرائیه حزب در داخل ایران تذکر ندادند که روش آنها نسبت به مصدق غلط است؟! گیریم از اعضای پنجگانه هیئت اجرائیه چهار نفر زورشان به کیانوری نمی‌رسید. پس قدرت رهبری رهبران مقیم مسکو چه خاصیتی داشت؟! آنان با این تشکیلات و انضباط آهنین که متکی به نیروی فائز حزب کمونیست و سایر نهادهای شوروی بود می‌توانستند نسبت به سازمان حزبی در ایران اعمال قدرت بنمایند. اگر این رویه خلاف خط مشی و اصول حزبی بود، امکان داشت که دستور تشکیلاتی بدهند، یا بازخواست کنند و حتی خاطی را از حزب اخراج نمایند... اما هیچ‌یک را انجام ندادند. بنابراین روش کیانوری در آن موقع منطبق با خط مشی کمیته مرکزی حزب توده و حزب کمونیست شوروی بوده است.

**ثانیاً -** گفتیم که پلنوم چهارم، پلنوم نسبتاً دموکراتیک حزب توده بود، ولی تشکیل آن هدف‌های دیگری را تعقیب می‌کرد. این پلنوم بدین جهت نسبتاً آزاد بود که عقده‌ها هم نسبتاً آزادانه سرباز کند. در واقع چهار سال بعد از فاجعه ۲۸ مرداد، آن پلنوم کذائی برای تبرئه حزب توده و سیاست نامعقول شوروی این قطعنامه‌ها را سرهم‌بندی کرد. ولی ملاک قضاوت آن دوران، خرابکاری‌ها و حادثه آفرینی‌های آنها علیه دولت دکتر مصدق است.

**ثالثاً -** منبع نقل کیانوری در این قسمت از قطعنامه پلنوم چهارم، کتاب اسناد و دیدگاه‌هاست که با شک و تردید بسیار باید به آن نگاه کرد. حذف‌ها، اضافات، نقطه‌چین‌های بی‌موقع و تغییراتی به نفع رهبری حزب توده و به‌ویژه کیانوری در این کتاب وجود دارد که آن را فاقد سندیت یک منبع اصیل نموده است. کتاب اسناد و دیدگاه‌ها، حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به منظور تحریف

حقایق تاریخی و واژگون نشان دادن وقایع نهضت ملی ایران و تبرئه حزب توده از گناهان ۴۰ ساله تاریخ آن حزب تهیه شده است. این اسناد زیر نظر مستقیم کیانوری، به تهیه و کوشش احسان طبری و ویراستاری حیدر مهرگان (رحمان هاتفی از مسئولان گروه مخفی نوید) تنظیم و ردیف گردیده است. مسئولین شعبه‌های تبلیغات و نشریات حزب توده بعد از انقلاب در چندین کتاب به این تحریف‌ها پرداختند که کلاً تحت نظارت کیانوری از طرف انتشارات حزب توده منتشر شده است.

رابعاً - مطلب عمده و مهم در این مبحث، جعل و تحریف است. ما تمام قطعنامه‌های پلنوم چهارم را تا آنجا که در دسترس قرار گرفت در چند منبع (که کاملترین آنها در جزوه چهارم نویسنده‌ای با نام مستعار «ناریا» و مجلدات مختلف اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران می‌باشد) مرور کردیم و به جمله منقول کیانوری از اسناد پلنوم چهارم برنخوردیم. در عوض آنچه را مربوط به موضوع تحت بررسی پلنوم درباره کیانوری می‌باشد پیدا کردیم که با عبارات او در صفحه ۲۱۸ خاطراتش قابل مقایسه نیست:

۲/۰۰۰۰۰۰ - با آنکه رفیق کیانوری مفاد نشریه شماره ۴۴ را با تصویب

دبیر حزب به چاپ رسانده است با این حال از این جهت که طرز انتشار آن

از طریق غیراصولی انجام گرفته و بدون طرح در هیئت اجرائیه نشر یافته

است، عمل رفیق کیانوری در خور انتقاد است.<sup>۱</sup>

باید به این همه استعداد در جعل و تحریف آفرین گفت. هرچه نباشد او زمانی

مسئول و متخصص اسناد و پاسپورت‌ها و شناسنامه‌های جعلی در حزب توده بود و برای

انجام این‌گونه امور هنری، در آلمان شرقی یک اطاق در بسته و اسرارآمیز در اختیارش

قرار داشت. بابک امیر خسروی نیز نسبت به جعل اسناد پلنوم چهارم از طرف کیانوری

اشاراتی دارد که متأسفانه در این لحظه در دسترس ما نیست تا از آن نیز استفاده کنیم.

۱- ناریا (ناصر بناکننده) ایور تونیسیم واقعاً موجود، چهارمین خطاب به سومین کنفرانس حزب توده ایران، همراه با اسناد کامل پلنوم چهارم حزب توده ایران (سال ۱۳۳۶) انتشار دیماه ۱۳۵۹، ص ۳۰، تأکیدها از ماست.

یک تحریف و تقلب دیگر و مودیانه حزب توده این است که هر جا مصدق به یک دستاورد و پیروزی بزرگ می‌رسید، حزب توده روزنامه‌های رنگارنگش را پر می‌کرد از این که موفقیت دکتر مصدق، نتیجه فشار افکار عمومی ملت (یعنی حزب توده) بوده است. و اگر مصدق در طول مبارزاتش اتفاقاً به مشکل و مانعی برمی‌خورد (که تازه علت اصلی آن خود حزب توده بود) می‌گفت: این نتیجه تمایل به سازشی است که «بورژوازی ملی» در ماهیت خود دارد! دیگر رهبران حزب به خود زحمت این را نمی‌دادند بگویند این فشار افکار عمومی چرا در زمان حکومت صدر، ساعد، منصور، رزم آرا و ... مؤثر واقع نمی‌شد؟ و اساساً این فشار کجا بود که فقط در حکومت ملی دکتر مصدق ظهور و بروز پیدا کرد و همیشه هم مؤثر واقع می‌شد؟!

ضمناً کیانوری، آقای محمد حسین تمدن را هادی خود در شناخت واقعیت «بورژوازی ملی» معرفی کرده است. برای اینکه بدانیم محمد حسین تمدن تا چه اندازه خودش «ملی» بود، و بنابراین چقدر کیانوری تحت تأثیر ارشاد او واقع شده، کافی است بدانیم که محمد حسین تمدن از نویسندگان فعال روزنامه بسوی آینده، ارگان علنی حزب توده، در تمام طول حیات نهضت ملی نفت بوده است. البته منظور حزب توده از بورژوازی ملی هم در همه جا فقط جبهه ملی و دکتر مصدق می‌باشد.

## فصل دوم

### حادثه ۲۳ تیر ۱۳۳۰

#### ۱۷۱- درک صحیح‌تر رفیق کیانوری!

روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ آورل هریمن نماینده هری ترومن رییس جمهور امریکا برای میانجیگری مسئله نفت وارد تهران شد. درست روز قبل رادیو لندن این خبر را اعلام داشت که «فردا در تهران حوادث ناگواری اتفاق خواهد افتاد» خبر مذکور علامت این بود که در پی سازش نفتی شوروی و انگلستان برای مقابله با نماینده امریکا و حل احتمالی قضیه نفت، باید اتفاقی می افتاد. بنابراین نوعی توافق عملی بین انگلستان و جناح ماجراجوی حزب توده وابسته به شوروی حاصل شد. در نتیجه آن حوادث تأسف‌بار اتفاق افتاد و عده‌ای کشته شدند. برابر گزارش کمیسیون تحقیق در همان موقع، مصدق در این جریان دخالتی نداشت و سرلشکر بقائی رئیس شهربانی کل کشور به دستور شاه و بدون کسب اجازه و حتی اطلاع مصدق بر روی تظاهرکنندگان آتش گشود و روزنامه‌های حزب توده هم رگبار ناسزا و دشنام را به روی مصدق گشودند. همایون کاتوزیان با کمی احتیاط می‌نویسد در حادثه ۲۳ تیر «اینکه همکاری و هماهنگی مستقیمی میان رهبری حزب توده و جناح راست وجود داشته یا نه، امر قطعی نیست، هرچند یکی دو نفر از رهبران - مثل کیانوری - احتمالاً بدون اطلاع رهبری حزب چنان

تماس‌هایی داشته‌اند. قبلاً دیدیم که کیانوری در اتخاذ چنان تصمیم‌هایی تا چه اندازه خودسرانه عمل می‌کرد<sup>۱</sup> به گمان ما، همان‌گونه که بعداً واقعه ۸ فروردین ۱۳۳۱ به ابتکار فردی مهندس نادر شرمینی - رهبر سازمان جوانان حزب توده - به وجود آمد، حادثه ۲۳ تیر نیز با عمل مستقلانه کیانوری ایجاد شد و هدف آن غیر از ارائه نمایش مخالفت با امریکا از سوی شوروی، تضعیف موقعیت دکتر مصدق به نفع انگلستان برای برهم زدن هر نوع توافق در حل احتمالی مسئله ملی کردن نفت بود. با این تفاوت که شرمینی از توافق پشت پرده بویی نبرده و رودست خورده بوده ولی کیانوری به نام حزب توده یکی از طرف‌های اصلی این مواضع و حوادث ناشی از آن بود و دانسته تظاهرات وسیع ۲۳ تیر را سازمان داد. حالا به خاطر رفع این اتهامات سنگین، گستاخانه به جعل سند می‌پردازد و با دستکاری در قطعنامه‌های پلنوم چهارم این عبارت خودستایانه را استخراج می‌کند که شرکت‌کنندگان در پلنوم تصویب کردند رفیق کیانوری «در تحلیل حادثه ۲۳ تیر درک صحیح‌تری داشته است»! گفتیم که در سراسر قطعنامه‌های آن پلنوم، چنین جمله‌ای مطلقاً وجود ندارد. با این همه، برای براهت خود از آن حوادث (چون می‌داند مقصر اصلی است) به تلاشی دیگر دست می‌زند و ادعا می‌کند «من گفتم این کشتار مصدق نیست، کار گروه‌های انگلیسی است. خواستند اعلامیه صادر کنند، من به گریه افتادم که ... یک روز صبر کنید. اینکه این آقایان در پلنوم چهارم گفتند که نظر کیانوری در ۲۳ تیر درست بوده، واقعاً درست بود. بالاخره آن اعلامیه ننگین، واقعاً ننگین را علیه مصدق صادر کردند»<sup>۲</sup> اگر به فرض اظهارات کیانوری درست باشد (که نیست) با آن جعل سند همه رابه باد داده است. بعضی از محققین و صاحب‌نظران داخلی و خارجی<sup>۳</sup> در مجموع بر این اعتقادند که این حادثه بر اثر توافق محرمانه جناح تندروی حزب توده و جناح انگلیسی هیئت حاکمه ایران روی داده است.

۱- دکتر همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۷۱، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲- کیانوری، خاطرات، ص ۲۱۹.

۳- از قبیل جیمز بیل، گازبوروسکی، انور خامه‌ای، کاتوزیان، پارسایمگانی و دیگران.



## ۱۷۲- آیا تظاهرات ۲۳ تیر رسماً مجاز بود

مصاحبه کننده ضمن طرح شقوق دور از ذهن، این نکته را قابل بررسی می داند: «این مسئله که چرا هریمن در این روز به تهران آمد و چه دست‌های مرموزی برنامه سفر او را ترتیب داد که ورود او با میتینگ حزب توده تقارن یابد نیز مشکوک است»<sup>۱</sup> او شاید زیر تأثیر تکرارهای کیانوری احتمالاً باور کرده است که تظاهرات ۲۳ تیر از طرف حزب توده به خاطر سالگرد اعتصاب خونین خوزستان در سال ۱۳۲۵ بوده و برنامه سفر هریمن را دست‌های مرموزی تعمداً با این روز مصادف کرده است. این تحلیل‌ها با واقعیت مطابقت ندارند. حزب توده بنا به توافق‌های قبلی برنامه تظاهرات خود را به مناسبت ورود نماینده ترومن و «جلوگیری از سازش جبهه ملی با امریکا!» ترتیب داده بود. اگر چنین نباشد، مگر رادیو لندن علم غیب داشت که بتواند حوادث «فردا» را خونین پیش بینی کند.

کیانوری برای مشروعیت این حادثه می گوید «با اجازه رسمی از دولت دکتر مصدق به این تظاهرات» پرداختند. در صفحه بعد (ص ۲۲۲) تکرار می کند که «با اجازه رسمی از دکتر مصدق» بوده است، و بالاخره «دولت» تبدیل به «شخص» می شود و می گوید آنها «با اجازه شخص دکتر مصدق در این تظاهرات» شرکت داشتند. واقعیت این است که حزب توده برای اجازه این تظاهرات درخواست رسمی کرده بود، ولی دولت مصدق با توجه به همزمان شدن آن با ورود هریمن اجازه نداد و انجام هرگونه تظاهراتی در روز ۲۳ تیر را استثنائاً غیرقانونی دانست. ورود هریمن در تاریخ ۱۷ تیر اعلام شده بود و:

در همان لحظه اعلام مأموریت هریمن، حزب توده آن را دلیلی قاطع بر فروش مملکت به امریکائی‌ها از ناحیه مصدق دانست و برای روز ورود او تظاهرات خیابانی ترتیب داد. این تظاهرات از جانب دولت ممنوع اعلام گردید اما حزب تصمیم گرفت قانون را ندیده بگیرد و تظاهرات را برگزار

کند. مصدق شخصاً به سرلشکر بقائی رییس شهربانی کل کشور دستور داد قاطعانه جلو تظاهرات را بگیرد اما بدون اجازه وی از سلاح گرم استفاده نکند. هریمن روز ۲۳ تیر وارد تهران شد، تظاهرات توده‌ای‌ها به شیوه‌ای گسترده برگزار گردید و بقائی بدون اطلاع یا اجازه مصدق دستور آتش داد.<sup>۱</sup>

### ۱۷۳- تهیه مقدمات تظاهرات

ترتیب دهنده تظاهرات ۲۳ تیر، برخلاف نظر مصاحبه کننده، شرمینی و سازمان جوانان نبودند؛ هرچند این گروه آن روز بسیار فعال بود. برگزارکننده آن، جمعیت ملی مبارزه با استعمار بود که به همین نام هم از وزارت کشور درخواست میتینگ - با عنوان ظاهری یادبود اعتصاب ۱۳۲۵ خوزستان - شده بود. طبق تقسیم وظایف و مسئولیت‌های رهبری حزب توده دکتر نورالدین کیانوری مسئول تشکیلات کل و جمعیت ملی مبارزه با استعمار بود و روزنامه شهباز هم به مدیریت رحیم نامور ارگان این جمعیت بود. بنابراین کیانوری رسماً نیز مسئول حوادث ۲۳ تیر می‌باشد.

روز ۱۷ تیر ترومن به مصدق خبر داد مایل است نماینده ویژه‌اش را برای مذاکرات نفت به ایران بفرستد و مصدق این پیشنهاد را پذیرفت. همان روز ۱۷ تیرماه رحیم نامور دبیر جمعیت مذکور به دولت هشدار داد که ممکن است تظاهرات توده‌ای‌ها مورد هجوم مخالفین قرار گیرد. بنابراین حزب توده آمدن هریمن را از شش روز قبل می‌دانست و خود را آماده می‌کرد. مدت شش روز برای تدارک یک دموکراسیون وسیع، جهت تشکیلات منظم حزب توده کاملاً کافی بود. وقتی روز ۲۳ تیر فرا رسید، شعارهای میتینگ تبدیل شد به شعارهای ضد مصدقی و ضد هریمن، و یادبود کشته‌شدگان اعتصاب ۱۳۲۵ مناطق نفت‌خیز - که از اول هم بهانه‌ای بیش نبود - عملاً به دست فراموشی سپرده شد.

کیانوری در صفحه ۲۲۱ می‌گوید «هریمن غروب ۲۲ تیر وارد تهران شد» و آنها

قبلاً از ورود او اطلاع نداشتند و ظرف چند ساعت هم نمی شد چنین تظاهرات عظیمی را تدارک دید، و بر این پایه مدافعات جانانه‌ای به عمل می آورد. اما وقتی مصاحبه کننده اسناد محکمی از روزنامه بسوی آینده ارائه می دهد که ثابت می کند حزب از چندین روز قبل ورود هریمن را می دانسته، خیلی راحت در پی نوشت صفحه ۲۲۲ می گوید «در مورد تاریخ ورود هریمن من اشتباه کرده‌ام!»! اینکه کیانوری ۲۳ را ۲۲ گفته باشد تأثیری در اصل قضیه ندارد. اما این موضوع که حداقل از چند روز پیش از ورود هریمن از آن اطلاع داشتند، مطلبی نیست که با جواب «در تاریخ ورود هریمن من اشتباه کرده‌ام» حل شود. ضد و نقیض گفتن او آشکار است و اصلاً این جواب او ربطی به آن همه دفاعیات ندارد.

#### ۱۷۴- تقارن وقایع، تصادفی نبود

با اینکه کیانوری گفته در تاریخ ورود هریمن اشتباه کرده، در همین صفحه ۲۲۲ می گوید تقارن برگزاری یادبود اعتصابیون کشته شده خوزستان در سال ۱۳۲۵ با ورود هریمن «کاملاً تصادفی» بود. طبق معمولی این ادعائیز واقعیت ندارد و نقیض اشتباهی می باشد که ادعا کرده است. روزنامه‌های خود حزب توده نیز در هفته ۲۳ تیر صراحتاً می گویند این تقارن به هیچ وجه تصادفی نبود. همزمان کردن این وقایع، یک طرح از پیش طراحی شده بود که چند منظور را تعقیب می کرد.

نخستین حادثه آفرینی بزرگ حزب توده در ۲۳ تیر روی داد. ولی پیش از آن نیز سابقه داشت. ... پس از ترور رزم آرا ... به ویژه از آغاز حکومت مصدق، سیاست کلی حزب توده بر ایجاد آشوب و زد و خورد و ناامنی و بدبین ساختن مردم نسبت به جنبش ضد استعماری قرار داشت. مانند اغتشاشی که با میتینگ ۷ خرداد به راه انداختند و منازعه‌ای که به نام «جمعیت هواداران صلح» با بارفروشان میدان امین السلطان انجام دادند. آخرین آشوب تراشی آنها پیش از ۲۳ تیر هنگام «رژه دوچرخه سواران هوادار

صلح» در ۱۷ تیر روی داد.<sup>۱</sup>

پس از تظاهرات هفتم خرداد که با زد و خورد اعضای حزب توده و مخالفان پایان پذیرفت، روزنامه بسوی آینده برای هشدار نسبت به میتینگ‌های آینده نوشت: اگر یک‌بار دیگر چنین حمله‌ای صورت بگیرد «مشت محکم کارگران و جوانان و ... دهان یاوه گویان را درهم خواهد شکست و این روبهان را بر سر جای خود خواهد نشانید»<sup>۲</sup> جراید توده‌ای از چند روز قبل از حادثه ۲۳ تیر شروع کردند به خط و نشان کشیدن علیه دولت‌های ایران و امریکا. ورود هریمین اعلام شده بود و سه روز قبل از ۲۳ تیر، تهدید علیه شخص هریمین آغاز شد و روی دیوارها پر شده بود از شعارهای ضد امریکائی که معروف‌ترین آنها شعار «امریکائی گمشو» بود. حزب توده که از تجهیز پلیس و گروه‌های مخالف آگاهی کامل داشت، خود را از هر جهت آماده کرده بود. توده‌ای‌ها با تهیه این مقدمات، به استقبال حادثه‌سازی در روز ۲۳ تیر شتافتند. در واقع این تظاهرات که برای ورود هریمین تدارک شده بود، پاسخی هم به شکست مفتضحانه روز رژه دو چرخه‌سواران بود ولی نتیجه معکوس از آب درآمد.

### ۱۷۵- اثبات بی‌گناهی جمعیت مبارزه با استعمار!

این بهانه‌ها وقتی مفید نمی‌افتند، کیانوری توجیحات دیگری به کار می‌گیرد. کیانوری زمین و زمان را به هم می‌ریزد تا ثابت کند که او و جمعیت تحت مسئولیت او بی‌گناه بوده‌اند. در حالی که اسناد معتبر، همه بافته‌های او را نقش بر آب می‌کنند. وی می‌نویسد «همان‌طور که قبلاً گفته‌ام، هیئت تحقیق جنایت ۲۳ تیر که به دستور دکتر مصدق تشکیل شد، بی‌گناهی جمعیت ملی مبارزه با استعمار را تأیید کرد. این مسئله در مطبوعات آن زمان درج شده و اسناد آن باید موجود باشد [که نیست] و در کتاب آقای مهربان هم ذکر شده است. اگر تظاهرات خودسرانه و بدون اجازه مقامات رسمی بود، مسلماً هیئت تحقیق به چنین نتیجه‌ای نمی‌رسید ... گفته زیر را [برای اثبات ادعای خود]

۱- از انشعاب تا کودتا، ص ۳۴۸.

۲- بسوی آینده، مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۰، نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۶۱۰.

از کتاب آقای رسول مهربان ذکر می‌کنم»<sup>۱</sup> که مفصلاً ذکر کرده است. مگر شکی هم در اجازه رسمی تظاهرات ۲۳ تیر وجود دارد که این‌گونه به دفاع و پیشگیری از آن می‌پردازد؟ اگر وجود داشته، چرا کوچکترین اشاره‌ای به چگونگی کسب اجازه و تاریخ آن ننموده و اگر وجود نداشته پس جمله شرطی او «اگر تظاهرات خودسرانه و بدون اجازه مقامات رسمی بود» چه معنایی دارد؟

هیئت تحقیق در حائنه ۲۳ تیر به دستور دکتر مصدق تشکیل شد و تحت مسئولیت سه نفر از قضات دادگستری به نام‌های عالمی، شهبهانی و وکیلی قرار گرفت که هر سه به بی‌نظری و شهامت و استقلال رأی مشهور بودند. این هیئت با توجه به گزارش‌های مأمورین، پرونده‌ها، شکایات مأمورین دولتی و شکایات خصوصی از طرف خانواده مقتولین و مجروحین و بازجویی‌های مختلف از مردم و مقامات دولتی و کلیه قرائن و امارات موجود، گزارش نهائی خود را آماده کرد. طبق گزارش هیئت تحقیق، حزب توده از مدتی قبل خود را برای تظاهرات ۲۳ تیر و زد و خورد با گروه‌های مخالف و درگیری با پلیس انتظامی به تمهید مقدمات پرداخته، خود را از هر حیث آماده کرده بود. در حدود هزار نفر از کارگران مختلف کارخانه‌ها را که برای این‌گونه زد و خورد‌ها مهیا شده بودند و تعلیمات لازم را جهت چنین روزهایی آموخته بودند، جمع‌آوری کرد. این کارگران که به عنوان گارد انتظامی و مواظبت از تظاهرکنندگان تعیین شده بودند، به انواع سلاح‌های سرد مانند چوب دستی، چوب‌هایی که ظاهراً به منظور دسته پرچم تراشیده شده بود (ولی عملاً برای کتک‌زدن مخالفین از آنها استفاده شد) همچنین چاقو، دشنه، زنجیر نازک و بلند معروف به زنجیر یزدی، پنجه بوکس و حتی بعضاً به سلاح گرم - چند هفت‌تیر - مجهز بودند. دسته‌های مخالف نیز با تعدادی خیلی کمتر، ولی فقط سلاح سرد آماده زد و خورد با توده‌ای‌ها شدند.

نگارنده خود شاهد بودم که وقتی مأمورین دستور تیراندازی دریافت کردند، از میدان بهارستان به طرف غرب در مدخل خیابان شاه‌آباد، مسلسل‌های سوار بر کامیون

جمعیت را به رگبار بستند، بطوری که عده‌ای کشته و زخمی و همگی خون‌آلود به داخل توالت عمومی شهرداری افتادند. در این لحظه بین جمعیت ولوله عجیبی به راه افتاد، حادثه بسیار دردناکی بود... ولی تقصیر از رهبران حزب توده بود که عده‌ای دختر و پسر را با سبق تصمیم در ماجراجویی به کام مرگ کشیدند... بگذریم.

ادعای بی‌گناه شناخته شدن جمعیت «ملی» مبارزه با استعمار از طرف هیئت تحقیق نیز از ادعاهای کیانوری است که جعل شده است. ما با بررسی دقیق این گزارش از جرائد تیر و مرداد ۱۳۳۰ (کیهان، باختر امروز و...) به عبارتی که حتی به تلویح مبنی بر بی‌گناهی این جمعیت «ملی»! باشد بر نخوردیم. به بررسی خود اکتفا نکردیم، پرسیدیم، نظر نگارنده تأیید شد. گزارش هیئت تحقیق حاکی از سبق تصمیم حزب توده و اعمال خودسرانه رؤسای مأمورین انتظامی است. شروع درگیری از طرف جمعیت مبارزه با استعمار با مخالفان و پلیس است که تعمد داشت جو را آشفته بنماید و مصدق را بی‌تسلط بر اوضاع نشان دهد. بطوری که مأمورین انتظامی در نوبت اول هجوم افراد حزب توده، مجبور به عقب‌نشینی شدند. البته گروه‌های مخالف بعضاً در ایجاد درگیری و تحریک توده‌ای‌های آماده و عصبانی، بی‌تقصیر نبودند. از جمله یکی از اوباش معروف تهران به نام حسن عرب و چاقوکشانش در زد و خورد های روز ۲۳ تیر مؤثر بودند ولی تعداد آنها نسبت به گاردهای حزب توده اندک بود. در مجموع حرکات مخالفین اگر هم بیش از اینها بوده باشد از بار تقصیرات عمدی توده‌ای‌ها به هیچ وجه نمی‌کاهد و اینکه جمعیت مبارزه با استعمار بی‌گناه شناخته شد، از اختراعات ویژه کیانوری است.

### ۱۷۶- اعتبار منابع مورد استناد

کیانوری برای استحکام پایه ادله خود، از کتاب رسول مهربان نقل قول می‌آورد. رسول مهربان در این کتاب با تعصب از دیدگاه‌ها و مواضع حزب توده دفاع کرده، خود مهربان نیز عنصر نفوذی حزب توده در جبهه ملی - حزب ایران - بوده، کتاب مزبور هم زیر نظارت مستقیم کیانوری نوشته شده است و به هیچ وجه نه خودش و نه کتابش، قابل